

اتحاد و همزیستی، اصلی قرآنی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سید محمد علی ایازی

اگر بخواهیم پیرامون یک محور توحیدی، متحد بشویم، عدم تفرقه طبق آموزه‌های قرآن حتمی است. بحث اصلی را با نمونه‌ای شروع می‌کنم؛ وقتی سفارت امریکا تصرف شد، سندی کشف شد که براساس آن امریکا پیش‌بینی کرده بود اگر ایران به دست انقلابیون بیفتد، باید از کجا به ایران حمله کند؛ از راه پاکستان، افغانستان و خلیج فارس، یا ترکیه و کویت. مثلاً راه ترکیه را بررسی کرده بودند که پای ناتو به میان می‌آید، ولی از نظر نیروهای زرهی، موتوریزه و نظم و... بسیار مناسب است. همه مسیرها رد شده بود، اما راه عراق، انتخاب شد، زیرا که ایران و عراق مرزهای مشترک طولانی دارند، ارتش عراق، مکانیزم و موتوریزه است. بین این دو کشور تضاد عرب و فارس و از همه مهمتر تضاد شیعه و سنی مطرح است.

دیگر اینکه عراق پشتوانه نفت و اعراب را دارد. امریکا روی این عوامل کار کرده بود، دیدیم چگونه جنگ تحمیلی رخ داد و هشت سال هم طول کشید. خرج این جنگ را سلاطین عرب دادند، چون تاج و تخت آنها با انقلاب اسلامی و تشکیل نظامی که رأی مردم را داشته باشد، در معرض سقوط قرار گرفته بود، مسئله تضاد شیعه و سنی هم مطرح بود و بیشتر سنی‌ها از آن حمایت می‌کردند.

این روزها ملاحظه می‌کنیم همان فرمول استراتژیک نزاع میان طوایف مسلمین دوباره در حال به‌وجود آمدن است. امریکا ابتدا شعار خاورمیانه جدید و دموکراتیک را داد، در نتیجه دیکتاتورهای منطقه به خود لرزیدند، اما ورق برگشت؛ حالا به خاطر بسیاری مسائل، اتحاد استراتژیک جدیدی برقرار شده، یعنی امریکا و اسرائیل به همراه بسیاری از کشورهای منطقه که عمدتاً اهل سنت هستند با ایران و شیعه، رویارویی جدیدی را به‌وجود می‌آورند. ما هر چه بتوانیم شدت این رویارویی را کاهش دهیم و در جهت اتحاد و همزیستی حرکت کنیم، به نفع ایران، مسلمین و بشریت خواهد بود. آیت الله خمینی با خط مشی «اسلام محمدی» و «اسلام امریکایی»، اینها را به وحشت انداخته بود؛ که همه فرقه‌ها

در یک تضاد، طبقه‌بندی می‌شدند. یک‌بار رادیو صدای امریکا گفت: آیت‌الله خمینی منطقه را شیار زده است، اسلام امریکایی یک‌سو و اسلام محمدی سوی دیگر قرار گرفته و طبیعی است که توده‌های منطقه، اسلام محمدی را به اسلام امریکایی ترجیح بدهند و می‌گفت ما صدسال زحمت کشیدیم تا تضاد فرقه‌ای، مرزی، جغرافیایی، نژادی و لهجه‌ای ایجاد کردیم؛ اینها با خط‌مشی آیت‌الله خمینی از بین می‌رود.

از سوی دیگر، در میان نیروهای سنتی، یکی از افراد مهم جریان به اصطلاح ولایتی، با بدفهمی و تلقی نادرست از دعوت به اتحاد؛ می‌گفت: ما هزاران سال پول خمس و زکات دادیم، «قال الصادق» و «قال الباقر» راه انداختیم، آیت‌الله خمینی حتی روی دست وهابی‌ها زد و گفت اسلام امریکایی و اسلام محمدی، پس شیعه چه می‌شود. این طیف هم در داخل بسیار نگران بودند. کسانی به مسائل اختلاف برانگیز دامن می‌زدند. بنابراین باید تلاشی برای کاهش دادن اختلافات مذهبی انجام داد. به نظر شما - که تحقیقات زیادی درباره مسائل اجتماعی اسلام بویژه حقوق و اتحاد میان مسلمانان با رویکردی قرآنی انجام داده‌اید - درباره حل این تضاد تاریخی - سیاسی و توجه به اتحاد، چه باید کرد؟

ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار من قرار دادید، در آغاز باید بگویم، موضوعی را که برای گفت‌وگو انتخاب کرده‌اید، موضوعی بس حیاتی و یکی از چالش‌های جدی جامعه معاصر مسلمانان است. ما به لحاظ اندیشه‌ورزی، با دو جریان روبه‌رو هستیم؛ یک جریان متفکران و مصلحان بزرگ ما بودند که در علمیت، تقوا و هویت‌شناسی آنها تردیدی نبود، مانند آیت‌الله‌العظمی بروجردی و... آنها از یک‌سو هویت شیعه و اهل بیت را می‌شناختند و از سوی دیگر دغدغه این جهاد را هم داشتند، سخن از وحدت می‌کردند و می‌گفتند باید به سمت وحدت برویم و چاره‌ای غیر از این نداریم. اگر می‌خواهیم به سمت آموزه‌های قرآن برویم، باید این کار را انجام دهیم، حتی اگر ما بخواهیم معارف اصیل قرآن و معارف اهل بیت را ترویج کنیم، راه آن با وفاق و وحدت حاصل می‌شود، نه با دعوا، چرا که در دعوا - به گفته مشهور - حلوا خیر نمی‌کنند، معمولاً به سر و کله هم می‌زنند و به جایی هم نمی‌رسد، آخرش هم این می‌شود که دشمن از این اختلاف استفاده می‌کند.

درباره وحدت بین مسلمین دو مسئله اساسی وجود دارد:

نخست این پرسش مطرح است که آیا «وحدت» در فرهنگ دینی و اسلامی ما یک حرکت استراتژیک است، یا دعوت به وحدت، یک حرکت تاکتیکی و به دلیل ضرورت‌های تاریخی توسط مصلحان و متفکران اسلامی مطرح شده است؟

به نظر من باید گفت: وحدت اسلامی، یک حرکت تاکتیکی و موسمی و یا وابسته به شرایط خاص تاریخی نیست. برای نمونه نباید بگوییم به دلیل شرایط تاریخی و یا سیاسی، مانند اشغال فلسطین، حضور امریکا، یا موقعیت منطقه بگوییم باید وحدت داشته باشیم، بلکه دعوت به اتحاد، اصلی قرآنی و حیاتی برای حیات و تقوم و داشتن تمدن و شکوه و تعالی معنوی است. این نکته را توضیح خواهم داد.

دوم: پرسش بعدی درباره چستی وحدت و دعوت به تقریب میان مذاهب اسلامی، و راهکارهای عملی آن است؟

اهمیت گفتمان وحدت؛ پیرامون وحدت در آغاز باید روشن شود که به دنبال چه چیزی هستیم. بدون شک، گفت‌وگو درباره عوامل و عناصر تشکیل دهنده وحدت، یکی از مبرم ترین نیازهای جامعه اسلامی است. وحدت اسلامی، در شرایطی از مهمترین نیازهای جامعه اسلامی مطرح می شود که جدایی‌ها و ظهور جریان‌های آتشین، میان جهان اسلام را تهدید می‌کند. از این رو، باید هم مفهوم وحدت و هم مراد از عوامل، اهمیت و اهداف آن را در قرآن و روایات توضیح داد.

واقعیت این است که در قرآن کریم - که کتاب مشترک مسلمین است - آن اندازه‌ای که در باب وحدت به عنوان یکی از مسائل اجتماعی، تأکید شده، موضوع دیگری را نمی‌شناسم؛ البته این مطلب ربطی به شرایط سخت و تنگناها ندارد، هرچند که شرایط سخت و شکننده کنونی ایجاب می‌کند که درباره آن اولویت قائل شویم. به هر حال آیات فراوانی هست که قرآن کریم با صراحت تأکید می‌کند که مسلمانان باید وحدت برقرار بکنند.

قرآن کریم در بیش از پنجاه آیه، به مسئله وحدت و نگرانی از عواملی که فراهم آورنده اختلاف است، پرداخته و راه‌های رسیدن به وحدت را نشان داده است. از این راه‌ها می‌توان به رفتار مسالمت‌آمیز با مخالفان، پرهیز از طرح مسائل اختلاف برانگیز و بی‌ثمر مذهبی، جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات، پرهیز از تکفیر مسلمانان، رعایت حقوق اجتماعی، رعایت اصول اخلاقی، و تعامل علمی میان دانشمندان و فرهیختگان مسلمان، اشاره کرد و تأثیر این عوامل را در تحقق وحدت نشان داد. چنانکه اگر این اصول از سوی هر یک از عالمان و صاحبان مذاهب رعایت شود، دشمنان اسلام و کسانی که آب به آسیاب آنها می‌ریزند، دیگر نمی‌توانند جنگ و خونریزی در میان مسلمانان راه بیندازد و این گونه جهان اسلام را پراکنده و دسته دسته مانند لشکر شکست خورده سازند، تا جایی که بتوانند جهان اسلام را تحقیر و به مقدسات و شخصیت پیامبر گرامی و قرآن توهین کنند و کشورهای مسلمان را در این گوشه و آن گوشه جهان اشغال و تصاحب و ثروت‌های آنان را به تاراج ببرند.

یک نمونه آن آیه شریفه: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» است که از غرر آیات قرآن و جزء آیات کلیدی و راه گشا نسبت به آیات دیگر است.

در قرآن مجید، از وحدت و مذمت اختلاف سخن به میان آمده و خطرات آن بازگو شده است. با بررسی این آیات عوامل وحدت‌بخش را می‌توان به خوبی به دست آورد. تشویق به وحدت و پرهیز از اختلاف در صورتی مؤثر است، که عوامل اختلاف شناسایی شود و با راه‌حل‌های مثبت در جهت وحدت گام برداشته شود.

زادگاه اختلاف از نظر قرآن در میان حاملان دین و از سوی برخی عالمان بسته اندیش است؛ آنان هستند که گاه به جای کاستن از اختلاف‌ها و نزدیک کردن افکار و اندیشه، زمینه‌های رویارویی را فراهم می‌سازند و با سطحی‌نگری، طرح موضوعات سست و بی‌پایه، برگزاری جلسات موهن، استناد به احادیث ضعیف، همواره هیزم اختلاف را انباشته می‌سازند، آنان آگاه هستند که چه می‌کنند، با کار خود دو دستگی ایجاد می‌کنند و کینه می‌افشانند. به تعبیر قرآن: «ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۱۴)، با آگاهی به اختلاف دامن می‌زنند.

به همین دلیل کسانی مانند علامه طباطبایی اختلاف در میان فرقه‌های دینی را بر خلاف فطرت و برخاسته از روح تجاوزگری می‌دانند. (المیزان، ج ۲، ص ۲۴-۱۲۲) کسی نمی‌گوید که شما هویت دینی خود را از دست بدهید، بحث این است که پر رنگ کردن هویت مذهبی نباید به قیمت تشدید اختلاف و تحریک احساسات باشد.

در قرآن، آیات دیگری نیز وجود که به یگانگی امت اسلامی تأکید دارد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۱) یا: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون: ۵۲) یعنی ما مسلمانان باید بر محور خداوندی خدا و بر محور امت واحد دور هم جمع شویم، اگر جمع نشویم آن وقت امت واحد نخواهیم بود.

آیات دیگری نیز هست: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰) که می‌گوید ای مؤمنان! همه با هم برادر هستید، پس میان این برادران باید اصلاح به وجود بیاید و تقوا و پرواداری باشد و تقوا داشتن هم متناسب با برادری است نه تقوای کلی، یعنی وقتی که با هم تعامل دارید، این تعامل باید با تقوا همراه باشد، دعوا، جنگ، نزاع و کینه‌جویی و تعصب نداشته باشید، باید بحث علمی و گفت‌وگوی دینی داشته باشید، ولی اختلاف و نزاع، ناسزا گفتن، هتک حرمت و توهین به مقدسات نباشد.

در بیشتر موارد در قرآن مجید از برادری و وحدت سخن گفته شده و به مذمت اختلاف پرداخته و افزون بر دستور بر اخوت و برادری و دعوت به تعاون، بر نیکی و تقوی، اتحاد و همدلی را از نعمت‌هایی می‌داند که به واسطه پذیرش اسلام به جامعه اسلامی در عصر پیامبر هدیه شده، گویی می‌خواهد که این نعمت پاسداری شود و با تأکید و سفارش بر وحدت ایمانی و اجتماعی، مسلمانان به اختلاف‌های گوناگون توجه نکنند. عبارت‌هایی همچون واعتصموا، اصلحوا، رابطوا، تعاونوا، در جهت تشویق به وحدت آمده است، یا حتی دستورهای اخلاقی اجتماعی مانند حرمت

غیبت، سوءظن و افشاگری در جهت پیشگیری از اختلاف آمده است. برای نمونه در جایی که می‌گوید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَحَسَسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.» (حجرات: ۱۱) دشنام‌دادن و ریشخندگرفتن و سرزنش‌کردن از عوامل جدایی میان مسلمانان می‌شود و یا دیگران را با نامه‌های زشت و القاب ناپسند یادکردن: «وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (حجرات: ۱۰) را ممنوع ساخته است.

به همین دلیل رفع اختلاف و حفظ وحدت در جامعه اسلامی اهمیت بسیار پیدا می‌کند و هر حرکت اختلاف برانگیز، کینه‌آور و تحریک‌کننده احساسات ممنوع می‌شود: «وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶) و هرگز راه اختلاف و تنازع نپوید که قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد و نیز می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳) و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید و خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید.

۱ در باره وحدت، بدفهمی‌هایی ایجاد شده که گاه همین بدفهمی تبدیل به ضدیت و تشدید اختلاف شده، با توجه به پژوهش‌هایی که شما کرده‌اید، مراد از وحدت چیست؟

منظور از وحدت، یکی‌کردن مذاهب، شیعی‌کردن سنیان و یا سنی‌کردن شیعیان نیست. منظور حصر مذاهب به یک مذهب و یا حتی گرفتن مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها نیست. منظور نداشتن هویت و مبارزه با هویت هر یک از مذاهب نیست، بلکه منظور از وحدت و یکپارچگی این است که با توجه به مشترکاتی که بین همه طوایف و فرقه‌های اسلامی وجود دارد و همگی اعتقاد به خداوند یگانه، پیامبر اسلام و کتاب الهی و قبله مشترک و اعتقاد به معاد و احکام اسلامی مثل نماز، روزه، حج و زکات دارند، با همدلی با یکدیگر زندگی، همکاری و از توهین به مقدسات و تحریک یکدیگر بپرهیزند.

۱ پس شما معتقدید که قرآن، فرقه‌مندی و اختلاف بین قبایل و شعوب را به رسمیت می‌شناسد، ولی از یک‌سو به آن اصالت نداده و از سوی دیگر نزاع و دعوا را نیز نمی‌خواهد؟

بله، قرآن قبول دارد که انسان‌ها دارای افکار و عقاید مختلفی هستند، وقتی در بستر جامعه قرار می‌گیرند با سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند. اختلاف در بعضی از اعتقادات و احکام و اختلاف منابع - که نتیجه طبیعی اجتهاد و تفکر آزاد است - نباید موجب جدایی و دوری قلب‌های مسلمانان از یکدیگر شود، بلکه باید همه فرقه‌های اسلامی با شرح صدر کامل و وسعت نظر، عقاید و افکار یکدیگر را درک و تحمل

نمایند و در عین حال که در صحنه کاوش، تحقیق، بحث و استدلال در فضای علمی تلاش می‌کنند، در عرصه زندگی اجتماعی و تعامل با توجه به مصالح تمام امت اسلامی با سماحت یکدیگر را درک و به عناصر مهم تشکیل دهنده وحدت، توجه و در راه تحقق آن بکوشند.

آ از نظر جنابعالی اهداف وحدت بخشیدن به طور مشخص چیست؟

£ چنانچه اشاره کردم، وحدت اسلامی آرمانی است که قرآن بر آن تأکید دارد و هر مسلمانی باید در پی تحقق آن باشد. این هدف دارای مقاصد دینی و انسانی و اخلاقی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات پیامبر گرامی و اهل بیت آن حضرت است تا اگر در گذشته از یکدیگر متفرق و پراکنده بودیم، اینک بر اساس آرمان‌هایی در صدد تدارک و جبران مافات برآییم و در سایه قرآن واحد و قبله واحد مجتمع شویم، به همین دلیل می‌توان اهداف وحدت بخشی را در مسائل زیر خلاصه کرد:

۱- نخستین هدف برای وحدت‌بخشی، کاستن تنش‌ها، اختلافات و از بین بردن کینه‌ها، پیشگیری از جنگ‌ها و کشتارهای مذهبی است. این هدف با مشخص کردن مبرم‌ترین مسائل دینی و تعیین اولویت‌ها میسر می‌گردد.

۲- جلوگیری از گسترش جریان‌های افراطی مذهبی، تشدید تعصب‌های کور و غیرمنطقی، که معمولاً در سایه اختلافات مذهبی شکل می‌گیرد و هر چه این اختلاف‌ها افزوده می‌شود، زمینه رواج غلو و خرافات افزون می‌شود. به جای تعمیق در دین و معنویت، حرکات ظاهری و شعاری افزایش پیدا می‌کند و سطح دین از عمق به لایه‌های روبنایی و سطحی تنزل می‌یابد، مراسم و رفتارهای ظاهرگرایانه فراوان می‌شود، اما از حقیقت دین هیچ خبری نیست، در صورتی که آگاهی از اهمیت وحدت و رویکرد به آن، دین منطقی و مستدل و با پشتوانه اعتقاد آگاهانه را فراهم می‌سازد.

۳- حفظ هویت اسلامی در جهان با وحدت‌بخشی به جهان اسلام شکل می‌گیرد، حتی هویت شیعی و هویت سنی با وحدت، بیشتر می‌شود، بویژه اگر این هویت با عمران و آبادانی و توسعه اقتصادی و سیاسی و رعایت حقوق متقابل و سماحت همراه باشد.

۴- تقویت بنیه جامعه اسلامی، عزت و شکوه صدر اسلام هنگامی باز می‌شود که مسلمانان در یک صف قرار گیرند و امکانات، ثروت، قدرت و شکوه آنان رونقی برای اخلاق و معنویت و دینداری شود.

۵- جلوگیری از تشویش افکار غیرمسلمانان و پیشگیری از گریز از دین در جامعه اسلامی؛ زیرا هرگاه نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی اوج بگیرد، در داخل جوامع مسلمان سرخوردگی، تنفر و گریز از دین شکل می‌گیرد، اسلام به عنوان دین خشونت معرفی می‌شود و طرفداران جنگ تمدن‌ها و آنانی که از جنگ‌های صلیبی سخن می‌گویند، برآمد جنگ‌های مذهبی را ریشه در آموزه‌های دینی اسلام معرفی می‌نمایند و اگر مسلمانان در فلسطین و در جاهای دیگر به حق از خود دفاع می‌کنند، به حساب خشونت‌طلبی اسلام جا می‌زنند.

این است که روشن کردن اهداف وحدت و نشان دادن عوامل مؤثر، این فایده را خواهد داشت تا روشن کند، منظور از وحدت استحاله و از بین بردن مذهبی به نفع مذهبی دیگر نیست، بلکه عدم نزاع و اختلاف، دارا بودن سعه صدر و تحمل دیگران، کاستن تنش‌ها و تکفیرها و ایجاد دوستی و محبت در میان ملل اسلامی است.

آ برای دستیابی به وحدت چه راه‌هایی را باید طی کرد و چه عواملی وحدت‌بخش امت اسلامی خواهد بود؟

£ در آغاز این نکته را باید بگوییم، اصل اختلاف در اندیشه، امری طبیعی است. در قرآن کریم، آیات بسیاری مسلمانان را به اختلاف افکار دسته‌ها، گروه‌ها، ملت‌ها و طبایع بشری توجه می‌دهد و این‌گونه چندگانگی را به‌عنوان یک سنت الهی می‌شناسد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا.» (حجرات: ۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید.

و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا.» (نوح: ۱۴) شما را به‌گونه‌های مختلف آفرید. این تنوع گونه‌ها، هم به لحاظ ذهنی، فکری، استعداد و فهم، و هم به لحاظ شرایط اجتماعی، فرهنگی، موقعیت زندگی و گرایش‌های عقیدتی می‌تواند باشد و نیز این چندگانگی از مشیت‌های الهی است که انسان‌ها از جهت هوش، ذکاوت، شجاعت، آرمان‌خواهی و روحیات علمی و اقتصادی متفاوت باشند: «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ.» (انعام: ۱۶۵) برخی را بر برخی دیگر بالاتر از دیگری گردانیدیم تا شما را در این تفاوت مراتب و درجات بیازماییم و درجایی دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً.» (مائده: ۴۸) اگر خداوند می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد.

از سوی دیگر، این اختلاف، گاه در طبقه پیامبران شکل گرفته و قرآن به تفاوت درجات آنان اذعان کرده است: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ.» (بقره: ۲۵۳) برخی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم و این برتری با انتخاب خداوند و براساس حکمتی بوده است. «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ.» (اسراء: ۵۵) بی‌گمان برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و این برتری در مقام رسالت، شریعت و بیان معارف، تاثیرگذار در جامعه و عقاید و بینش آنان می‌شود و همین، زمینه چند فکری را فراهم می‌سازد، چنان‌که در برابر، جامعه هر چه بخواهد یک‌دست شود، باز به‌طور کلی ممکن نیست و اقوامی خواه ناخواه جنگ و اختلاف را دارند. تأیید این مطلب با این بیان قرآن است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (مائده: ۶۳) خداوند بین یهود تا روز قیامت عداوت و دشمنی را قرار داده است، درحالی‌که اگر مسلمانان به دستورات الهی عمل کنند و از نزاع و جنگ بپرهیزند سیادت و آقایی خواهند داشت: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (آل عمران: ۱۳۹) ترس و حزن به دل راه ندهید، شما اگر مؤمن باشید برتر خواهید بود.

بنابراین، نفس چندگانگی و چند مذهبی گریزناپذیر است. در مقام قضاوت نیستیم که بگوییم این مذهب خوب است یا آن مذهب، و این هم ممکن نیست که گفته شود همه مذاهب یکی شوند، چون این هم عملی نیست و از قرآن استفاده می‌شود که همواره اختلاف مذهبی وجود دارد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ.» (هود: ۱۱۳) اگر پروردگار تو خواسته بود همه مردم را یک امت قرار می‌داد، ولی همواره در اختلاف خواهند بود. پس باید کاری کرد که این اختلاف به تشتت، نزاع، درگیری، کینه و کشتار نینجامد و اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها، موجب آثار عملی تنش‌زا نشود و مهمتر این‌که خود را از امت واحد جدا ندانند، چون خداوند با همه این احوال فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً.» (انبیا: ۹۲) این دین شما و این امت شما یگانه است.

با این توضیح، آشکار می‌شود که چگونه باید به سراغ وحدت‌بخشی میان مذاهب رفت و عوامل توجه به وحدت را شناخت، زیرا شناخت عوامل، به شناخت راهکارها می‌انجامد و هر مذهب و گروهی می‌داند که با واقعیتی به‌نام اختلاف مذاهب روبه‌روست و اگر بخواهد به تعالیم قرآن عمل کند، به دنبال یکی کردن نمی‌رود و به ریسمان الهی چنگ می‌زند، چون چاره‌ای ندارد که این اختلاف را از راه دیگری چاره کند، چاره‌ای که عملی و مثمر ثمر باشد و با تحفظ مذهب خود، زمینه تشتت و نزاع را بر طرف کند.

۱ یکی از مشکلات مصلحان مسلمان دستیابی به وحدت و تقریب میان مذاهب بوده است. به نظر جنابعالی با چه شیوه‌هایی می‌توان به وحدت رسید؟

۲ به نظر اینجانب تا از راه‌های عملی اقدام نگردد، شعار دعوت به وحدت راه به جایی نمی‌برد. این راه‌ها به‌طور عمده به شرح زیر است:

۱- رفتار مسالمت‌آمیز با پیروان مذاهب مخالف؛ یکی از راه‌های وحدت‌بخشی، احترام متقابل پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر است، زیرا هر چند اختلافات مذهبی عمیق باشد، اما این اختلافات نباید آثار عملی خشونت‌باری بین مسلمانان در پی داشته باشد و حساب اختلاف عقیدتی با حساب رفتار و حقوق اجتماعی مخالفان کاملاً جداست و اختلاف در مذهب به‌تنهایی تأثیری در حقوق اجتماعی مسلمانان ندارد. در خصوص مخالفان مذهبی به سراغ قرآن می‌رویم و بر مبنای معرفتی آن را از منظر قرآن بررسی می‌کنیم. طرد و برخوردهای خشن با مخالفان عقیدتی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که فرد اعتقاد خود را صحیح و اعتقاد دیگران را باطل و مبارزه با آن را ضروری می‌داند، تا جایی که به خود اجازه می‌دهد برای نابودی آنان قدم بردارد.

اما اگر ثابت شود که نگاه قرآن به انسان‌ها بر این مبناست که اعتقاد انسان متکی به عوامل گوناگونی مثل محیط تولد، پدر و مادر، احساسات و ادراکات مختلف، شرایط تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی است، همه اینها در عقیده انسان تأثیر می‌گذارد و به صورت گریزناپذیر شرایطی را به‌وجود می‌آورد که فردی در محیط زندگی تابع این مذهب و فردی در محیطی دیگر، تابع مذهب دیگر می‌شود. با چنین تحلیلی از درک‌های

متفاوت انسان‌ها در فهم حقایق علمی، معارف دینی، اختلاف شرایط و محیط‌ها، اختلاف دینی طبیعی و به‌عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. وقتی مطالعه بیشتر و کمتر فرد باعث اختلاف در فهم و تفسیر قرآن می‌گردد، وقتی شرایط روحی و اخلاقی، باعث اختلاف فهم‌ها می‌گردد، وقتی که عوامل بیرونی و محیطی و حتی رفتارهای حاکمان، تأثیر گذار در اعتقاد فردی می‌گردد؛ نمی‌توان همه اختلاف‌های اعتقادی را به حساب سرکشی، طغیان، عناد و سرپیچی از حق گذاشت. قرآن کریم به هر دو عامل توجه دارد، هم جایی که اختلاف، نتیجه شرایط طبیعی و نکات پیشین است، و هم جایی که در اثر سرکشی، طغیان، عناد و سرپیچی از حق است، اما واقعیت آن است که عمده این اختلاف‌ها در جوامع، ناشی از جحد و انکار حقیقت و از روی سرکشی نیست و ثمره طبیعی و منطقی محیط و تربیت و مربوط به اختلاف دسته نخست است که به تعبیر قرآن: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) همواره در اختلاف هستند و این اختلاف در علم سابق و ازلی خداوند تعلق گرفته و برطرف کردن آن به قهر و غلبه ساخته نیست.

اگر خداوند می‌گوید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) مشیت خداوند تعلق نگرفته که همه در روی زمین ایمان آورند و همه یک‌گونه مؤمن باشند و عقیده واحدی داشته باشند و این انتخاب و اراده در گزینش راه و خصوصیات آن دخالت داشته، بنابراین دلیلی ندارد که صاحبان مذاهب بخواهند آثار عملی و خشونت‌باری برای پذیرش دیگری ایجاد کنند و رفتار مسالمت‌آمیز با پیروان مذاهب مختلف را به جنگ و نزاع تبدیل کنند.

به همین دلیل روایات فراوانی از اهل بیت رسیده که این مسالمت مذهبی را تشویق و ترویج می‌کنند. در روایتی از امام صادق رسیده است: «اگر مردم بدانند که چگونه خداوند تبارک و تعالی این خلق را آفرید، هیچ‌کس دیگری را ملامت نمی‌کنند.» (حر عاملی، ج ۱۶، باب ۱۴، ص ۱۶۱، حدیث ۲۱۲۴۳، آل‌البیت)

و در حدیثی دیگر از ایشان درباره مدارا و مسالمت با مخالفان می‌فرماید: خداوند اسلام را هفت سهم قرار داده، سپس آن را بین مردم تقسیم کرد و به بعضی یک سهم داد و به برخی دیگر دو سهم و... پس برآنکه یک سهم دارد، دو سهم از اسلام را تحمیل نکنید، زیرا بر ایشان سنگین آمده، متفرشان می‌کند، بلکه با ایشان مدارا کنید و برای ایشان ورود به اسلام و مراتب آن را آسان بگیرید، آنگاه حضرت به شرایط تاریخی عصر خود اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «أَمَّا عَلِمَتْ أُمَّةٌ أَنْ أَمَارَةَ بَنِي أُمِيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ، وَأَنَّ أَمَامَتَنَا بِالرَّفْقِ وَالنَّالْفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيهِ وَحَسَنِ الْخَلْطَةِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ، فَرَغِبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.» (همان، ج ۲۱۲۴۸، ص ۱۶۵)

حکومت بنی‌امیه با شمشیر، خشونت و ستم بود و رهبری و امامت ما با مدارا، الفت، آرامش، نگهداری، رفتار خوب، خویشن‌داری و اجتهاد در راه علم و معرفت است، پس از این روش مردم را به دین جذب و ترغیب کنید.

۲- پرهیز از طرح مسائل اختلاف برانگیز و بی‌ثمر مذهبی؛ دومین عامل، پرهیز از طرح مسائل بی‌ثمر مذهبی و درگیر کردن جامعه به موضوعاتی است که نه تنها هویت دینی جامعه را تقویت نمی‌کند و به معنویت و اخلاق اسلامی مدد نمی‌رساند، بلکه موجب افزایش تنش و اختلاف در میان فرقه‌های مذهبی می‌گردد. معمولاً بسیاری از مسائل سطحی دینی که گاه شکل شعار به خود می‌گیرد و در تقویت معنویت و تعمق دین تاثیر ندارد، از سوی کسانی طرح می‌شود و فضای آرام جامعه به موضوعاتی درگیر می‌شود، که نه در جهت تقویت فرهنگ اهل بیت است و نه در جهت رونق سنت نبوی. در این زمینه چند نکته دارای اهمیت است:

نخست: روح کلی و جانمایه دعوت قرآن، نهی از جنگ، دشمنی، شقاق و قطعه قطعه کردن اجتماع مسلمانان است. بنابراین هر حرکتی که در جهت ضدیت با همدلی و همکاری باشد، برخلاف دستور قرآن است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶) از اختلاف و نزاع در دین بپرهیزید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.

چنان که از امام صادق نقل شده است: «لا تخاصموا بدینکم فإنَّ المخاصمةَ ممرضةٌ للقلب». برای دین خود با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه‌جویی بیمار کننده دل است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۳۳)

دوم: از نظر قرآن، چون تدبر در آیات و معارفش موجب بروز دیدگاه‌های مختلف می‌شود، از این رو قرآن دستور می‌دهد با شیوه نیکو، بحث انجام گیرد و تنها راه دعوت به خداوند که رسمیت دارد یک راه و آن برخورد با اندیشه از طریق جدال با احسن است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر باشد مجادله نما.

نتیجه چنین برداشتی از عرضه دین و برخورد با دیدگاه مخالف، پرهیز از اموری است که برخلاف جدال با احسن است، یعنی چیزهایی که موجب تشدید اختلاف و نتیجه گرفتن از دعوت می‌گردد. چون این آیه در مقام بیان شیوه تبلیغ و دعوت مردم به دین و راه الهی است که در آن تنها یک طریق راپیشنهاد می‌کند و آن را موفقیت‌آمیز در مقام دعوت دینی می‌شمارد و آن روش حکمت و موعظه حسنه است که با بحث‌های بی‌ثمر و جدال‌هایی که ایجاد کینه می‌کنند، سازش ندارد.

سوم: از لوازم جدال احسن، پرهیز از مسائل اختلاف برانگیز و کاستن تنش‌هاست، زیرا وقتی فضای گفت‌وگو و شنیدن فراهم می‌گردد که محیط دوستی و آرامش برقرار شود و افراد در پی شنیدن سخن یکدیگر و تأمل در کلام باشند و نه غلبه و تحکم بر دیگری. جدال احسن با تألیف قلوب حاصل گردد و اختلاف برانگیزی تحریک قلوب است و نه تألیف قلوب. قرآن مناظره و بحث را ممنوع نمی‌کند، اما همین وظیفه را با عنوان تبلیغ

و رساندن در جایی می‌داند که فضا برای رساندن ایجاد شود و اگر در جایی هیاهو و قیل و قال است و صداها بلند و یا فضای گفت‌وگو مسموم است، بحث بی‌ثمر و تبدیل به مخاصمه گردیده، که مخاصمه ممنوع است. امام باقر(ع) در روایتی می‌فرماید: «لاتخاصموا الناس فإن الناس لو استطاعوا ان يحبونا لأحبونا.» (مجلسی، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۲۱) با مردم (و مخالفان عقیدتی خود) مخاصمه نکنید، زیرا مردم اگر توان آن را داشته که ما را دوست بدارند، دوست خواهند داشت.

این نکته، هم به لحاظ منطقی برای دعوت‌گران مهم است و هم به لحاظ روان‌شناسی، بویژه آنکه اگر موضوعات از اموری باشد که در نهایت ثمر دینی و عملی ندارد و جنبه تاریخی دارد، که هم نقل‌قول‌ها متفاوت است و هم تفسیرهای آن، و اگر طرفدار مذهبی این نقل را بگیرد، مقابلش نقل دیگر را می‌آورد و اگر این طرف تحلیل و تفسیر خاصی را بیاورد، دیگری با تحلیل و تفسیری دیگر مقابله می‌کند و در نهایت جز آلوده‌شدن فضای صمیمیت، دوستی و الفتی که قرآن از ما می‌خواهد، چیزی عاید نخواهد شد و تازه هر یک سر خط اول ایستاده‌اند.

۳- جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات؛ عامل سوم، بلکه از مهمترین آنها احترام به مقدسات صاحبان مذاهب و مواظبت بر رعایت ادب در گفتار در ذکر نام آنهاست. این اصل عقلایی است که آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند. اگر ما نمی‌خواهیم به بزرگان، علما، دانشمندان و مقدسات ما بی‌ادبی شود، دیگران نیز چنین خواسته‌ای دارند. قرآن کریم این اصل را حتی درباره بت‌پرستان و کسانی که به جز خدا را می‌پرستند مطرح می‌کند: «و لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.» (انعام: ۱۰۸) و آنهایی را که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

این اصل است که خداوند در قرآن مطرح می‌کند: «لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ.» (انعام: ۱۰۸) این‌گونه برای هر امتی کردارشان آراسته می‌گردد و اعتقاد پیدا می‌کنند. وقتی خداوند درباره غیر مسلمانان چنین می‌گوید، این اصل درباره شخصیت‌های مورد احترام در میان مسلمانان بیشتر صادق است که نباید زمینه اختلاف و کینه و تحریک احساسات را فراهم کرد.

شاهد بر همین معنا، روایت امام رضا(ع) که ابراهیم بن ابی محمود خراسانی به آن حضرت می‌گوید: من روایاتی را در فضل اهل بیت و مخالفان آنان می‌بینم که مانندش را پیش شما نمی‌شناسم، حضرت پس از توضیحاتی در هدف سازندگان احادیث دروغین و دسته‌بندی آنها، درباره دشنام به آنان می‌فرماید:

«و ثالثها التصريح بمثالب اعداءنا، فاداسمع الناس الغلو فينا كفروا شيعتنا و نسبوهم الى القول بر بويتنا... واذنا سمعوا مثالب اعداءنا باسماءهم و قد قال الله عزوجل: «و لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.» (صدق، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۴)

و دسته سوم کسانی هستند که با صراحت به بدگویی دشمنان ما می‌پردازند و آنگاه که مردم غلوهایی که آنان در حق ما ساخته‌اند را می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند، و شیعیان ما را کسانی می‌دانند که قائل به ربوبیت ما هستند... و وقتی بدگویی دشمنان ما را در احادیث ساختگی که به نام و ذکر آنها آمده، می‌شنوند [ما را دشنام می‌دهند]، در حالی که خداوند فرموده است: و آنهايي که جز خدا را می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود، در عصر حیات اهل بیت، روایاتی جعلی به نام آنان در جهت آلوده کردن فضای دینی در میان مسلمانان ساخته می‌شده است و هدف از وضع این روایات، تشدید درگیری و مخالفت و تحریک احساسات و ایجاد دشمنی با اهل بیت بوده است و حضرت این حرکت را محکوم می‌کند و به این آیه استشهد می‌کند. بنابراین وقتی قرآن کریم حتی با کسانی که رفتار زشت و مخاصمه و جنگ طلبانه دارند می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴) و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را به آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک‌دل می‌گردد.

در فضای فرهنگی جامعه اسلامی نباید تقابل و توهین باشد، در این آیه خداوند نمی‌خواهد که شما رقیب را رام کنید، بلکه می‌خواهد دشمنی را از بین ببرید، عداوت را طرد کنید و این با خوبی کردن و بدی را با نیکی پاسخ دادن است. قرآن مجید در یک منشور محکم اخلاقی می‌گوید: «وَلَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا.» (اسرا: ۵۳) به بندگان من بگو نیکوترین سخن را بگویید و حرف خوب بزنید، همانا شیطان در دل‌ها وسوسه می‌کند و از آغاز، دشمن آشکار انسان بوده است.

به همین دلیل مرحوم مجلسی از شیخ طوسی از حضرت علی(ع) درباره اصحاب پیامبر به یاران خود فرمود:

«وصيكم في اصحاب رسول الله لا تسبوهم، فانهم اصحاب نبيكم وهم اصحابه الذين لم يبتدعوا في الدين شيئا و لم يوقروا صاحب بدعة، نعم اوصاني رسول الله في هؤلاء.» (مجلسی، حیاة القلوب، ج ۲، ص ۲۶۱ و قریب به همین مضمون، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۶) شما را در مورد اصحاب پیامبر خدا سفارش می‌کنم، آنان را سب (ناسزا) نکنید که اینان اصحاب پیامبر شما هستند، اصحابی که در دین بدعتی نگذاشتند و بدعتگذار را احترام نکردند. آری رسول خدا در مورد اصحاب به من سفارش فرمود.

حضرت این مسئله را در کلامی دیگر در جنگ صفین هنگامی که شنید عده‌ای از اصحابش شامیان را دشنام می‌دادند، فرمود: «إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين.» (نهج البلاغه، خ ۲۰۶) من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید و در ذیل می‌فرماید: اما اگر کردارشان را یادآور می‌شدید و کارهای نا شایسته آنان را برمی‌شمردید، به راست نزدیک و معذورتر بود. شما به جای دشنام به آنان می‌گفتید: «اللهم احفظ دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم.» بار پروردگارا خون ما و آنها را حفظ کن. بین ما و آنها اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما.

این شیوه حضرت، حتی در مورد کسانی که با او جنگیدند و خلافتی که مسلمانان با او بیعت کرده بودند نقض کرده و خون مسلمانان را ریخته بودند، انجام می‌گیرد و نشان می‌دهد که حضرت چگونه به مسئله ادب در گفتار و ناسزاگویی نکردن پایدار بوده است، و این شیوه در کنار سیره آن حضرت با خلفا و ارتباط و همکاری با آنان آشکارتر می‌شود. ایشان پس از روی کار آمدن خلیفه اول، هنگامی که گروهی به سوی خانه امام سرازیر شدند تا در مقابل ابوبکر با وی بیعت کنند، برخلاف انتظار در پاسخ کسانی که دست بیعت به سویش دراز کرده بودند چنین فرمود:

«شُقُوا امواجَ الفتنِ بِسُفْنِ النجاةِ و عرجوا عن طريقِ المنافرةِ، و صُغُوا تيجانَ المفاخرةِ، افلحَ مَنْ نَهَضَ بجناحِ او استسلمَ فاراح...» (نهج البلاغه، خ ۵) ای مردم امواج کوه پیکر فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات (علم، ایمان و اتحاد) در هم بشکنید، از راه اختلاف و پراکندگی کنار آیید. تاج تفاخر و برتری جویی را از سر بنهید. دو کس راه صحیح پیمودند؛ آن کس که با داشتن یار و یاور و نیروی کافی به پای خاست و پیروز شد و آن کس که با نداشتن نیروی کافی کناره‌گیری کرد و مردم را راحت ساخت.

از این رو با شرافت و بزرگواری درباره یکایک خلفا سخن می‌گوید، اگر نقدی دارد در ضمن همکاری با آنان بیان می‌کند. او به مناسبت شهادت محمد بن ابی‌بکر در دوران خلافت خود به یاران خویش خطابه‌ای خواند و چنین گفت:

چون ابوبکر زمامدار امور شد، به آسان‌گیری و محکم‌کاری پرداخت و به مردم نزدیک شد و اعتدال به خرج داد، پس با وی از راه نصیحت و خیرخواهی مصاحبت کردم و در آنچه خدا را اطاعت می‌کرد، با کوشش تمام او را اطاعت نمودم و هیچ‌گاه طمع نکردم که حادثه‌ای برای او پیش آید و من زنده بمانم، در زمام امری که با وی گفت‌وگو داشتم به‌سوی من بازگردد. (ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۰۷)

این شیوه را عملاً در دوران زمامداری ابوبکر، عمر و عثمان انجام داد و با همکاری خود در جاهای مختلف از اختلاف و درگیری پرهیز کرد. برای نمونه با ارائه نظرهای مشورتی و راهنمایی در جهت حفظ آنان در صورتی که مدینه را ترک کنند، برای جنگ با رومیان در مشورت ابوبکر و برای جنگ با ایرانیان در مشورت عمر، مانع از کشته‌شدن احتمالی آنان شد. (ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۶، ص ۳۱۵، نهج البلاغه، خ ۳۴ و خ ۱۴۶) و حتی به‌طور کلی در اثر جنگ‌های خلیفه دوم بویژه در جنگ‌هایی که امر بر وی مشتبه می‌شد و نیازمند مشاوره با امام علی بود، از مشورت دریغ نمی‌کرد. به همین دلیل در تاریخ آمده است که گاه حضرت علی در نبود خلیفه دوم جانشین وی می‌شد، چنان‌که پس از اینکه امام علی (ع) مانع از شرکت مستقیم خلیفه دوم در جنگ‌ها شد، خلیفه عمر، تصمیم گرفت که سپاه مسلمین را از پشت سر مدیریت و تقویت کند، این امر مستلزم آن بود که خلیفه از شهر خارج شود و تا نزدیکی میدان‌های جنگ پیش رود. از این رو یک‌بار وقتی قرار شد برای سپاه اسلام در جنگ قادسیه نیروی کمکی فرستاده شود و به همراه لشکریان برود، علی (ع) را افزون بر منصب قضاوت، جانشین خود در مدینه بگرداند. ابن‌اثیر جزیری (م ۶۳۰) در این باره می‌نویسد: «و کان علی القضاء فیما ذکر علی بن ابی طالب... ثم جمع وجوه اصحاب رسول الله (و اعلام العرب) و ارسل الی علی و کان

استخلفه علی المدینه.» (الکامل، ج ۲، ص ۳۰۹، دارالکتب العربی، ط ۱۳۸۷، ۲ ق) و علی بر قضاوت شهر حکمرانی داشت و اصحاب پیامبر خدا و اعلام بزرگان را گردآوری کرد و به دنبال علی(ع) فرستاد و او را جانشین خود در مدینه گردانید.

و موارد دیگری از همکاری، تعامل میان اهل بیت پیامبر و خلفا و صحابه وجود داشته و اگر کسانی در فضای تعارضات مذهبی این اختلافات را تبدیل به ضدیت، توهین و خروج از فرهنگ دینی و ادبی جامعه اسلامی کرده‌اند، نشان می‌دهد که با واقعیت‌های تاریخی سازش ندارد و برخلاف سیره و مشی امام علی(ع) است.

و این داستان تنها منحصر به یک مورد نیست، موارد دیگری از قبول جانشینی امیر مؤمنان نسبت به خلیفه دوم (ر. ک «ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۳۷) و همکاری با خلیفه سوم عثمان بن عفان به اقتضای شرایط و رعایت مصالح بوده است، که اوج این همکاری‌ها در جریان حکومت خلیفه سوم و مشورت دادن درباره توحید مصاحف (یکی کردن صحیفه‌ها)، نظارت بر صحت آنها و در جریان محاصره منزل عثمان مشاهده می‌شود. زمانی که خلیفه سوم سخت گرفتار است و کمتر یار و یآوری دارد و شهر مدینه مرکز آشوب و درگیری است و افراد در اطراف خانه عثمان گرد آمده‌اند، درچنین شرایطی امام علی به عثمان کمک کرد، هر چند نسبت به تبعیض‌ها و حیف و میل‌هایی که از سوی اطرافیان و عمال عثمان انجام می‌گرفت و حضرت انتقاد می‌کرد، اما آن حضرت سعی داشت فتنه را فرو بخواباند و آن‌گونه که خلیفه عثمان از امام علی خواست تا با مردم صحبت کند و نگذارد که بر او بشورند، امام درخواست او را پذیرفت و با مردم صحبت کرد، مشروط بر آنکه عثمان به وعده‌هایی که می‌دهد، عمل کند. (بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۵، ص ۱۱۱) و همه این موارد باز نشان می‌دهد این تعامل‌ها تا چه حدی در جهت کاهش دادن اختلاف‌ها و توجه به وحدت بوده است.

۴- پرهیز از تکفیر صاحبان فرقه‌های اسلامی؛ چهارمین عامل وحدت بخش در راستای ایجاد فضای سالم ایمانی و دینی و کاستن اختلاف‌ها و کاستی از تنش‌ها و پرهیز از تکفیر کردن است. متأسفانه یکی از بیماری‌های جوامع مذهبی رواج تکفیر مخالفان فکری و عقیدتی است. این مذهب آن مذهب را تکفیر می‌کند و آن یکی، این یکی را. این مذهب خود را بر حق و دیگری را باطل می‌شمارد و برعکس. تا جایی که در میان پیروان مذاهب فضای سخت و شکننده‌ای ایجاد می‌شود که تحمل یکدیگر را ندارند و دست‌کم بدبینی و کینه در جامعه مسلمین ایجاد شده تا جایی که با ادیان دیگر تعامل می‌کنند و اما با معتقدان مذاهب اسلامی حاضر به همکاری نیستند. خدای آنها یکی است، قبله آنها یکی است، اما یکدیگر را به کفر نسبت می‌دهند.

بیماری تکفیر عموماً در محیط‌های رشد نیافته، از آنجا شکل می‌گیرد که فرد تصور می‌کند چون نظرات او درست است، پس دیگری بر باطل، گمراه و قابل تکفیر است. البته طبیعی است که هر فردی نظرات خود را حق و صحیح بداند، اما باید احتمال بدهد که دیگری درباره عقیده او

چنین فکر نمی کند و با مقدماتی که در زندگی و محیط دینی تربیت یافته، به نتایج فکر او نرسیده و بسا با مستندات و براهین دیگری به نتیجه‌ای مخالف آنچه او عقیده دارد، واصل شده، از این رو در پیشگاه خداوند عناد و لجاجی نکرده و به اصطلاح قرآنی بر حق سرپوشی (کفر) نگذاشته و معذوراست و اگر قرار باشد، هر کس چنین انجام دهد، هر مذهبی، مذهب دیگر را تکفیر کند، همه پیروان مذهبی توسط پیروان مذهب دیگر کافر شده‌اند و این روش موجب درگیری، دو دستگی و رواج تعصب کورکورانه و حب و بغض‌های غیرمنطقی، دسته‌بندی‌های کاذب و احياناً نسبت‌های خلاف واقع خواهد شد و به رواج کینه، جنگ و برادرکشی خواهد انجامید و به نفع هیچ مذهبی نیست که با این روش با مخالفان خود برخورد کند. به هر حال در قرآن کریم این روش مذمت شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا.» (نسا: ۹۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا زمین را طی می‌کنید، واری می‌کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند مگویید تو مؤمن نیستی.

مفهوم این پیام قرآنی آن است که در گشت و گذار و ارتباط با جوامع و ملت‌ها که انسان افکار و اندیشه‌های متفاوتی را می‌بیند، به مجرد اینکه دید کسی برخلاف عقیده او سخن می‌گوید، آن کس را طرد و لعن نکند و به دیگران نسبت نا مسلمانی ندهد. ممکن است افراد آن گونه که شما می‌اندیشید، نیندیشند، اما دلیل بر آن نیست که آنها تکفیر شوند.

در روایتی از امام صادق (ع) در مذمت تکفیر دیگران چنین رسیده است: «ملعون ملعون من رمى مؤمنا بكفر و من رمى مؤمنا بكفر فهو كقتله.» (قمی، عباس، سفینه‌النجاه، ج ۴، ص ۲۳۲، ماده کفر و بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۹) از رحمت خدا به دور باد، به دور باد کسی که مؤمنی را به کفر نسبت می‌دهد و کسی که مؤمنی را به کفر نسبت می‌دهد مانند آن است که او را کشته است.

و در روایت دیگری آن حضرت نیز می‌فرماید: وای بر شما که لعن به مؤمنان داشته باشید و آنها را تکفیر کنید. (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۰)

و نیز صدوق از سلیم بن قیس از امیر مؤمنان نقل می‌کند که شنیدم می‌فرمود:

«احذروا علی دینکم ثلاثه... رجلاً قرأ القرآن حتی اذا رأیت علیه بهجه، اخترط سيفه علی جاره و رماه بالشرك، قلت یا امیرالمؤمنین ایها اولی بالشرك؟ قال الرامی.» (خصال، ص ۱۳۹، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۷، بیروت)

از سه گروه در دین خود برحذر باشید. مردی که قرآن می‌خواند تا جایی که دیده می‌شود شوق و بهجتی نشان می‌دهد، اما شمشیر خود را بر همسایه خود می‌کشد و او را به شرک نسبت می‌دهد، پس گفتم ای امیرمؤمنان کدامیک به شرک نزدیکتر هستند، آن حضرت فرمود: آن کس که نسبت شرک به دیگران می‌دهد.

جالب‌تر از همه اینکه امیرمؤمنان علی(ع)، مخالفان خود را و حتی کسانی که علناً حضرت را دشنام می‌دادند و در مرحله‌ای با حضرت جنگیدند، تکفیر و متهم به کفر و ارتداد و امثال اینها نکرد و از این شیوه‌ها در برخورد با مخالفان خود استفاده نکرد. از امام باقر(ع) در این باره نقل شده است:

«إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ يَنْسِبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشُّرْكِ وَ لَا إِلَى النِّفَاقِ وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ هُمْ إِخْوَانُنَا بَعُوثًا عَلَيْنَا.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۳، حدیث ۱۰، شماره مسلسل ۲۰۰۳۲، آل‌البیت)

علی هیچ‌یک از افرادی را که با او جنگیدند به شرک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر نکرد، بلکه می‌گفت آنها برادران ما هستند که به ما ستم کردند.

البته منظور حضرت از اخوان و برادران، اصطلاح در فرهنگ کتاب‌های فقهی نیست، بویژه در مورد اهل شام. این کلمه قرآنی است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»، بلکه مفهومی حتی توسعه‌یافته‌تر از آن است، چنانکه قرآن درباره قوم شعیب و ثمود تعبیر به اخ می‌کند: «وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا.» (هود: ۶۱) «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا.» (هود: ۸۲) چنانکه همین معنا در روایتی از امام سجاد نقل شده است. (ر.ک: هویری، نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۵، ح ۱۰۸)

یکی از نکات جالب توجه در ارتباط با تکفیر مذهبی، مذمت «عجب» است. عجب یعنی شیفتگی به دینداری خود است، که آثار و پیامدهایی دارد که در روایات اهل بیت از آن برحذر داده شده است، چون کسی که خود را محور دین و اسلام می‌داند، گویی که سخنگوی اسلام است و به راحتی دیگران را تکفیر می‌کند. در روایتی از پیامبر آمده است:

«شَرَّارِ أُمَّتِي الْوَحْدَانِي الْمَعْجَبُ بِدِينِهِ، الْمَرَائِي بِعَمَلِهِ، الْمَخَاصِمُ بِحِجَّتِهِ.» (متقی هندی، کنز العامل، ج ۳، ص ۵۱۵، ح ۷۶۷۵) بدترین امت من کسی است که شیفته دین و ریاکننده به عمل خود است و با حجت و دلیل با دیگران به نزاع می‌پردازد و ستیزه‌جویی می‌کند در روایاتی از اهل بیت آمده است: کسانی که خود را به پندار خویش رهیافته و دیگران را گمراه می‌بینند، خوراک دوزخ و در قعر هلاکت هستند. (جعفریات، ص ۱۹۲، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۹، ح ۲۰۲۴)

بنابراین، عنایت به زدودن فرهنگ تکفیر از جامعه دینی، وجهه دیگر وحدت است، زیرا مبدأ نزاع‌های مذهبی و مجوز دادن برای بی‌حرمتی و طرد، از تکفیر آغاز می‌گردد و با توجیهاتی ظاهرپسند مجوز قتل گرفته می‌شود، حال اگر این فرض گذاشته شود که معیار اسلام آن‌گونه که از پیامبر نقل شده، مشترکات است: «من استقبل قبلتنا و صل صلاتنا و اکل ذبیحتنا فله ما لنا و علیه ما علینا.» (صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲۳۷) کسی که مانند ما به قبله نماز می‌خواند و نمازی مانند مسلمانان می‌خواند و همانند مسلمانان حیوانات را ذبح می‌کند و می‌خورد، همه حقوق و احکام متقابل مسلمانان را دارد.

بدون شک اگر با تکفیر در هر سطحی مبارزه شود، نتیجه‌ای جز تعالی فکر، شفاف‌شدن حقایق، نزدیکی قلوب و کاهش اختلافات نخواهد داشت و دیگر کسی از این تکفیرها برای ایجاد جنگ مذهبی سوءاستفاده نخواهد کرد.

۵- رعایت حقوق اجتماعی؛ پنجمین عامل مؤثر در وحدت‌بخشی جوامع مسلمانان، توجه به حقوق متقابل صاحبان مذاهب و اقلیت‌های مذهبی است. مراد از این رعایت حقوق اجتماعی و سیاسی، فرصت و امکان مساوی برای انجام مراسم و اعمال عبادی متناسب با دیدگاه‌های مذهبی آنان در یک کشور ازسوی دولت‌های اسلامی است. لازمه به رسمیت‌شناختن اختلاف و تنوع افکار، طبایع و سلیقه بشری - که در آغاز این نوشته به آن اشاره گردید و توضیح داده شد که این گوناگونی اندیشه‌ها و عقاید، طبیعی است - پذیرش اصل رعایت حقوق متقابل یکدیگر است، وگرنه آن وحدت‌طلبی که قرآن به آن دعوت می‌کند، عملاً تحقق نخواهد پذیرفت، زیرا بسیاری از منازعات اجتماعی و سیاسی از آنجا شکل می‌گیرد که افراد و گروه‌ها و صاحبان مذاهب احساس ستم و بی‌عدالتی در حق خود می‌کنند و در صورتی که حق آزادی اندیشه و بیان و برگزاری مراسم و انجام تکالیف نداشته باشند و یا در کشور حقوق اجتماعی و سیاسی آنان مانند دیگر شهروندان استیفا نگردد، احساس ظلم می‌کنند و به حساب ایجاد محدودیت و تبعیض مذهبی گذاشته می‌شود، و چون تبعیض در هر حال ستم است، با آموزه‌های قرآنی ناسازگار است. قرآن کریم با نفی اکراه در دین (در آیات سوره بقره: ۲۵۶، یونس: ۹۹) یا به‌طور مستقیم حق آزادی دینی را پذیرفته و یا آن‌که با بیان آزادی انسان‌ها حتی در صورت انتخاب نادرست و با بیان عدم مشروعیت الزام مخالفان به تظاهر به حق - که خود بخشی از هویت دینی و مذهبی حق است - زمینه اجازه فرصت برای انجام تکالیف را فراهم ساخته است، زیرا بین نفی اکراه در دین و آزادی ملازمه است. اگر نباید کسی را مجبور کرد، پس می‌توان اندیشه و عقیده‌ای متفاوت داشت، از این‌رو وقتی اطلاع‌رسانی انحصاری است، یا انجام شعائر دینی در محدودیت است، به صورت مستقیم افراد در محدودیت هستند. هنگامی که اقامه شعائر و ایجاد مراکز عبادی برای غیر مسلمانان جایز است و حکومت‌های کشورهای مسلمان پذیرفته‌اند که مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان بتوانند مراکز عبادت داشته باشند و برخی از مفسران به مناسبت تفسیر این آیه شریفه: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا.» (سوره حج: ۴۰) و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد.

گفته‌اند: این که قرآن فریضه جهاد و دفاع را به‌عنوان پیشگیری از انهدام صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد ذکر کرده است، دلیلی بر این است که نمی‌خواهد هرگز مراکز اقامه شعائر مذهبی و عبادی غیر مسلمانان نابود شود، زیرا مدلول التزامی این سخن، احترام به مذاهب، آزادی انسانی در مقام عبودیت و پرستش خداوند است. اگر قرآن برای مراکز مختلف عبادی انسان‌ها ارزشی قائل نبود، یکی از نتایج دفاع و انگیزه جهاد را برای حفظ این مراکز ذکر نمی‌کرد و از میان فواید بسیار دفاع و جهاد، بقای پایگاه‌های عبادی را بر نمی‌شمرد.

وانگهی، این مراکز عبادی را در جنب مسجد قرار می‌دهد و به همان اندازه که برای مساجد در میان مسلمانان احترام قائل می‌شود، برای آن مکان‌ها نیز احترام و ارزش قائل می‌شود. (از باب نمونه ر.ک: فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۶، ص ۸۴، بیروت، دارالملاک - همچنین قرطبی، الجامع الاحکام، ج ۶، ص ۷۰)

بنابراین وقتی مراکز دینی غیرمسلمانان پذیرفته می‌شود، آزادی انجام مراسم برای مسلمانان در هر مذهبی که باشند به طریق اولی پذیرفته شده و حق آنان محفوظ است. (درباره آزادی برای ایجاد مراکز عبادت و اجرای مراسم دینی ر.ک: ایازی، آزادی در قرآن، ص ۳۹۳ و چشم‌انداز ایران، شماره ۱۸ باعنوان «آزادی و ارتداد در قرآن»)، زیرا یکی از لوازم آزادی اجتماعی، اجازه اقامه شعائر و ایجاد پایگاه‌ها و مراکز عبادی به کسانی است که به‌عنوان شهروند جامعه دینی محسوب می‌شوند. اگر ثابت کردیم که در جامعه اسلامی کسی را نمی‌توان به زور و اجبار ملزم به پذیرش عقیده‌ای کرد، الزاماً پذیرفته‌ایم که او می‌تواند عقیده خود را داشته باشد و اعمال و مناسکی را که مرتبط به عقیده اوست انجام دهد و تنها با انتخاب و اختیار آزادانه او از مذهب شما، موضوع دگرگون می‌شود.

نکته دیگر؛ هر مخالف عقیدتی، دارای مجموعه‌ای از عناصر عقیدتی است که به آنها عشق ورزیده، مقدسشان می‌شمارد و می‌خواهد آن را به‌خوبی انجام دهد. وقتی قرآن کریم بدگویی به مشرکان را نهی می‌کند، (انعام: ۱۰۸) نشان می‌دهد که رفتار با مخالفان عقیدتی (خواه مسلمان باشد یا غیرمسلمان) باید به گونه‌ای باشد که احساسات آنها جریحه‌دار نشود، چه به صورت سلبی از طریق توهین به مقدسات و در مانع‌شدن از انجام مراسم دینی. به همین دلیل آیه: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸) و چه به صورت ایجابی در رعایت حقوقی که احساسات آنان را جریحه‌دار می‌کند و موافق عقیده آنان نیست و تعیین خط قرمزی برای مجادلات و مناظرات عقیدتی است برای غیرمسلمانان (تا چه رسد به مسلمانان) و هم آغازی برای روش تعیین حق آزادی انجام مراسم دینی در سطح رفتارهای اجتماعی و رعایت ارزش‌های دینی آنان.

این طبیعی است که شیعیان در کشورهایی که در اقلیت هستند، طالب برگزاری مراسم عزاداری و انجام مراسم دینی در کانون و محافل خود هستند و سنی‌ها برعکس چنین خواسته‌ای را در کشورهایی که در اقلیت هستند داشته باشند.

از سوی دیگر وقتی سخن درباره رعایت حقوق اجتماعی می‌شود، تنها یک بخش آن حق آزادی مراسم مذهبی، دینی، انتشار کتاب، تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان است و بخش‌های دیگر آن در به رسمیت‌شناختن حقوق اسلامی مخالفان مذهبی، با همه دامنه آن در جامعه است. حقوقی که بهره‌مندشدن فرد از حق تصمیم‌گیری و دخالت در سرنوشت خود و جامعه می‌باشد.

به هر حال، اگر قبول کردیم که مخالفان مذهبی مسلمان، مانند همه پیروان مسلمان، دارای حقوق مشترک و مساوی هستند و پذیرفتیم که آزادی حق انسان است و آدمی از آنجا که موجودی محق است، حق دارد که انتخاب‌گر باشد، چون آزاد است، حق تصمیم‌گیری دارد، حق دارد چنانچه به او تعدی شد به مراجع و محاکم ملی مراجعه کند و دعوایش را در دادگاه مستقل و بی‌طرف طرح نماید و دستگاه قضایی موظف باشد که علنی به کار او رسیدگی کند و این مسائل ربطی به وظیفه فرد در برابر خداوند ندارد.

۶- رعایت نکات اخلاقی؛ ششمین عامل رعایت اصول اخلاقی است که هرچند در قالب حقوق نمی‌گنجد، اما در ایجاد وحدت میان مسلمانان تأثیر بسزایی دارد. این مرتبه که بالاترین مرتبه در میان عوامل وحدت بخش تلقی می‌گردد، از نکاتی است که قرآن به همه مسلمانان سفارش می‌کند و رعایت آن به مثابه مکارم اخلاق تلقی می‌شود و جایگاه و مرتبه‌ای بلند در آموزه‌های قرآنی دارد. در تعالیم قرآن مجید درباره همه مخالفان حتی غیرمسلمانان آمده است:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ* إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.» (ممتحنه: ۸-۹)

خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری نمودن با کسانی که در دین با شما کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد، همانا خدا دادگران را دوست می‌دارد، جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که در دین با شما کارزار کرده‌اند و از خانه‌هایتان بیرون راندند و بر بیرون کردن شما (با دیگران) همکاری کردند باز می‌دارد و هر که با آنان دوستی کند، از ستمکاران است.

جالب توجه اینکه قرآن، نه تنها جنگیدن با مخالفان اعتقادی را نهی می‌کند، بلکه نیکی کردن و دادگری نسبت به آنان را سفارش می‌کند و تنها در صورتی کارزار را جایز می‌شمارد که آنها از سر دشمنی با مسلمانان برخیزند و مردم را از خانه‌هایشان بیرون کنند، یا با مسلمانان به خاطر دینشان بجنگند یا با دشمنان دیگر همدستی و همپیمانی کنند. از این رو بحث در آیه، جنگ اعتقادی و مذهبی نیست، بلکه جنگ دفاعی و انسانی است. حال اگر درباره غیرمسلمانان سفارش می‌شود که نه تنها با دادگری برخورد کنند، بلکه نیکی کنند. این اصل درباره مسلمانان به طریق اولی مطرح است و اگر لازم است در جامعه مسلمانان الفت و دوستی باشد، باید اصل بر نیکی کردن باشد. زشتی و بدی را با خوبی پاسخ دهد:

«وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (رعد: ۲۲) و در برخورد با دیگران به بهترین وجه پاسخ دهید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نسا: ۸۶) و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود بگویید، یا همان را برگردانید. و در برخورد با مخالف، نباید دشمنی و اختلاف باعث دوری از حق و عدالت شود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸) و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که از جاده عدالت خارج شده و عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.

و آیات دیگری که همگی دعوت به مکارم اخلاق و ارزش‌های والای انسانی می‌کند و اگر جامعه مسلمین آن را رعایت کنند، بهترین تأثیر را برای ایجاد وحدت خواهد گذاشت.

در این باره از اهل بیت پیامبر روایات بسیار رسیده که از حق مسلمان سخن گفته شده و عنوان آن کلی است. (در این باره ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۲۴، از احکام العشره، ص ۲۱۵) این روایات گاه با تعبیر حق مسلمین یا حق مسلم آمده و این به جز عناوین خاص ایمانی است که گاه با تعبیر شیعه و امور دیگر رسیده، یا آمده است که مسلمان مکر نمی‌کند، خدعه نمی‌کند: «مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمُكِّرُ وَلَا يَخْدَعُ... لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا.» (همان، ص ۲۴۱) مسلمان مکر نمی‌کند، کسی را نمی‌فریبد. کسی از ما نیست که غش با مسلمین داشته باشد. از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند. معاویه بن وهب می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم، چگونه شایسته است برای مردمی که با ما زندگی می‌کنند و از عقیده ما نیستند: (ممن لیسوا علی امرنا) رفتار کنیم، فرمودند:

«تَنْظُرُونَ إِلَىٰ آئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ. فَوَاللَّهِ أَنَّهُمْ لِيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُوَدُّونَ الْإِمَانَةَ إِلَيْهِمْ.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۶)

نگاه کنید به امامان خود و به آنان اقتدا کنید. هرگونه که آنها رفتار می‌کنند شما نیز رفتار کنید. به خدا سوگند، آنها بیمارانشان را عیادت می‌کنند و بر سر جنازه‌هایشان حاضر می‌گردند و در (جایی که لازم است) شهادت به سود و زیان می‌دهند و امانت‌های آنان را به خودشان برمی‌گردانند.

در روایتی دیگر عبدالله بن سنان می‌گوید: شنیدم که امام صادق(ع) از اینکه خداوند در کتاب الهی فرموده است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) می‌فرماید: «عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و اشهدوا لهم و عليهم و صلوا معهم فی مساجدهم.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱) بیمارانشان را عیادت و در تشییع جنازه‌های ایشان شرکت کنید و برای ایشان (و جایی که درخواست شهادت دارند) بر علیه ایشان به حق شهادت دهید و با ایشان در مساجدشان نماز گزارید.

و روایت دیگری که همین معنا را با عبارت دیگری یادآور می‌شود و می‌گوید: سزاوار است که همزیستی داشته باشید (کلینی، ج ۲، ص ۶۳۵) و روایت دیگری که کلینی در کتاب العشره از اهل بیت ذکر کرده و به صراحت از رعایت اخلاق و ادب اسلامی برای همه مسلمانان، آنانی که حتی مخالف شما هستند، تأکید می‌کند و می‌فرماید: «و احبوا للناس ما تُحِبُّونَ لَانَفْسِكُمْ» و برای مردم، آن را دوست بدارید که برای خود دوست می‌دارید (همان، ص ۶۳۶-۶۳۵) و خطاب حضرت نسبت به کسانی است که از مجموعه مذهب شیعه نیستند، اما باید معاشرت خوبی داشت و حقوق آنان را پرداخت و در دین ورع داشت و صدق حدیث و ادای امانت بر حسن خلق، که باعث خوشحالی اهل بیت می‌گردد، انجام داد (همان، ص ۶۳۶)

از نکات قابل توجه در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام، که مرحوم حر عاملی، بابتی را به موضوع آن اختصاص می‌دهد، استحباب حضور در نماز جمعه آنها و حتی حضور در صف اول نماز آنان است، تا جایی که از امام صادق (ع) نقل شده است: «من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله (ص) فی الصف الاول.» (وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۵ از ابواب صلات الجماعة، ص ۲۹۹، ح ۱)

کسی که با آنان در صف اول نماز بخواند، گویی در پشت سر رسول خدا در صف اول نماز خوانده و چنین پاداش و ارزشی برای رعایت وحدت اسلامی و همراهی و مدارا با جمعیت مسلمین و جدانشدن از سواد اعظم، یعنی توده‌هایی عظیم از اکثریت مسلمان، (اصطلاحی است که امیرمؤمنان بارها آن را تکرار کرده و تأکید می‌کند، نهج‌البلاغه، خ ۶۶، ۱۲۷) در نظر گرفته شده، که راه خود جدا نکنید و در جمع باشید و برای خود در چنین محیط‌هایی نماز جماعتی مستقل راه نیندازید، «فان یدالله مع الجماعة»، چون دست خدا با جماعت است.

بنابراین بدرفتاری و یا بی‌توجهی به معاشرت با مخالفان مذهبی موجب بدبینی، جدایی، عامل اختلاف و تفرقه می‌گردد و شاید به لحاظ تأثیر از حساس‌ترین عوامل باشد، که رعایت نکات اخلاقی موجب تقویت وحدت و عدم رعایت آن موجب اختلاف و جدایی می‌شود.

اینها که بیان شد برای این بود که معلوم شود وقتی ما بحث وحدت بین مسلمین می‌کنیم، نمی‌خواهیم یک مسئله تاکتیکی را مطرح کنیم، بلکه می‌خواهیم یک اصل قرآنی را مطرح کنیم و آن این است که عزت اسلامی، عزت ایمانی و عزت معنوی در سایه وفاق و عدم اختلاف کردن ایجاد می‌شود. اگر ما می‌خواهیم شکوه معنوی ایجاد کنیم، یعنی آن خواص و آثار دینی و معنوی اسلام و قرآن را در جامعه تحکیم کنیم، این کار با نزاع، اختلاف، دعواکردن و به سر و کله همدیگر زدن ایجاد نمی‌شود.

بنابراین می‌دانیم که دشمنان هم دقیقاً دست روی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» می‌گذارند، یعنی اگر می‌خواهند بر مسلمین سیادت، آقایی و حکومت کنند، دقیقاً می‌دانند که از کجا باید آغاز کنند؛ از ایجاد دعا و اختلاف. از فرقه‌ها با منافع مذهبی و دینی خودشان، جبهه‌بندی، درست می‌کنند و براساس این جبهه‌بندی دعا درست می‌کنند تا به مقاصد خود برسند.

۱ در عمل می‌بینیم سپاه صحابه در پاکستان شعار «شیعه کافر» می‌دهد و برخی از شیعیان هم «سنی کافر» را مطرح می‌کنند.

£ همان‌طور که پیش از این هم اشاره کردم، این نوع حرف‌ها و تلقی‌ها با آموزه‌های قرآنی نسبتی ندارند. وقتی قرآن می‌گوید همه شما امت واحد هستید، یعنی کسانی که قرآن، خدا و پیامبری پیامبر را قبول دارند، وارد جرگه عالم موحدین مسلمان قرار می‌گیرند.

برای نمونه متأسفانه امروز گروهی درباره ابولؤلؤ و کاری که او کرده مسائلی را مطرح می‌کنند که هیچ ربطی به عالم اسلام نداشته است. او خلیفه دوم را ترور کرده و این ترور در خط حکومت شام بوده است. اصلاً کشتن خلیفه دوم از جایی شروع شد که خلیفه دوم تصمیم داشت معاویه را عزل کند و معاویه از طریق مغیره بن شعبه فهمید. قرائتی وجود دارد که از جایی این حرکت شکل گرفته که کار خلیفه دوم را یکسره کند و عجیب این که نخستین خلیفه‌کشی و سب خلیفه مسلمین یعنی حضرت علی(ع)، توسط بنی‌امیه آغاز شد. حالا گروهی آمده‌اند این کار بنی‌امیه را به شکل دیگری به صورت تقابلی مطرح می‌کنند. درباره ابولؤلؤ هم جنجالی راه انداختند و این که او مجوسی یا زرتشتی یا ایرانی بوده و یا قبرش در کاشان بوده است؛ اما معلوم نیست. درحالی که می‌گویند او را دو - سه روز بعد از ترور خلیفه دوم کشتند. اگر پشت‌پرده همه این مسائل را نگاه کنید می‌بینید این مسائل را برای این به راه انداختند که دعوی بین شیعه - سنی را تشدید کنند. اصلاً سطح معارف و فضایل اهل بیت بالاتر از این است که خودشان را درگیر مسائل سطحی و سخیف بکنند. بنی‌امیه دو جنایت بزرگ کردند؛ یکی این که خلیفه‌کشی را باب کردند. ترور حضرت علی(ع) هم در پشت‌پرده مسائل جدی دارد که مثلاً ابن‌ملجم را چه کسی تحریک کرده و... دیگر این که قتل خلیفه دوم و خلیفه سوم را بنی‌امیه به راه انداختند و با مقدمات و تمهیداتی این کار را انجام دادند و دیگر این که سب خلیفه مسلمین کردند و این درحالی است که حضرت علی(ع) اسم سه فرزند خود را ابوبکر، عمر و عثمان گذاشتند که در روز عاشورا در کنار امام حسین(ع) به شهادت رسیدند.

۱ ضمن تشکر، امیداریم در این راستا از تحقیقات شما بیشتر بهره‌مند شویم.